

از جهان‌بینی اسلامی تا تولید علم دینی،

بررسی دیدگاه‌های مهدی گلشنی

پیرامون تولید علم دینی در قالب رویکرد اصلاحی**

- حسن محمد میرزائی^۱
- ابوالفضل ذوالفقاری^۲
- فاروق حفیظی‌نافچی^۳

چکیده

علم دینی و تولید علوم انسانی اسلامی یکی از مهم‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین مسائل علمی و گاهاً سیاسی کشور، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی (بالاخص در یکی دو دهه اخیر) بوده و دیدگاه‌های متفاوتی در این باب طرح و ارائه گردیده است که یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین این دیدگاه‌ها متعلق به مهدی گلشنی می‌باشد. پژوهش حاضر در پی آن است که با استفاده از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه به شناسایی عناصر گفتمانی و مفصل

* مقاله مستخرج از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد می‌باشد.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰.

۱. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) (نویسنده مسئول)

h.mmirzaie@chmail.ir

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شاهد (zolfaghari.ab@gmail.com).

۳. کارشناسی ارشد دانش اجتماعی مسلمین (farogh313@mihanmail.ir).

بندی دال‌های گفتمانی آراء ایشان در زمینه تولید علم دینی پردازد. طبق پژوهش صورت گرفته، دال برتر این گفتمان که ناظر به امکان تولید علم دینی است؛ «ابتناء بر جهان بینی دینی (اسلامی) است. «جهت گیری و کاربرد الهی»، «مطلوبیت علم دینی»، «تاثیر جهان بینی در حوزه داوری»، «شمولیت تمام علوم از حیث گستره»، «بهره گیری از روش‌های دیگر در کنار روش تجربه»، «وحدت علم و دین» و «ابتناء بر نگرش کل نگرانه و وحدانی» نیز به عنوان دال‌های فرعی گفتمان ایشان شناسائی و مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در نهایت مجموعه دال‌های مزبور در یک نظام ارتباطی مفصل بندی گردیده‌اند. **واژگان کلیدی:** علوم انسانی، علم دینی، تحلیل گفتمان، مهدی گلشنی، رویکرد اصلاحی

مقدمه

امروزه علم دینی به عنوان یکی از مباحث اصلی در محافل علمی و حتی سیاسی مطرح می‌باشد و این درحالی است که نقش و جایگاه تولید علوم انسانی بومی (به عنوان مغز متفکر یک جامعه) در مناسبات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و در یک کلام؛ "تمدن سازی" جوامع امری غیر قابل انکار و حتی موضوعی راهبردی است.

در واقع با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، این حرکت عظیم توانست به سرعت بر معادله‌های جهانی اثر گذاشته و تمام جهان را تحت الشعاع خود قرار دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۰)، از همین رو می‌توان انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی را برای طراحی طرحی نو از جنس ابتناء بر یک مبانی فلسفی و معرفتی خاص و ابتناء بر یک سنت به معنای خداگرایی و خداگرایی در نظر گرفت (افروغ، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

لذا با عنایت به بحث‌های مهمی همچون تأثیر شگرف علم و دانش درون‌زا بر بازتولید و استمرار مبانی و مفاهیم انقلاب اسلامی، ارائه الگوهای جدید برای پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ایجاد بستری لازم جهت تأثیر پذیری بسیاری از جوامع آزادی خواه (بالاخص مسلمانان) از مبانی و ارزش‌های انقلاب

اسلامی جهت زمینه سازی تشکیل تمدن نوین اسلامی، بیش از پیش می‌توان به اهمیت و جایگاه علم دینی در وضعیت امروز ایران پی برد.

۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت نظری پژوهش را در دو جهت می‌توان بیان کرد: از یک سو اهمیت تولید علم دینی در بازتولید و استمرار اصول و مبانی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، لزوم طراحی و اجرای مدل‌های بومی در کشور و شکل‌گیری تحولات اخیر در منطقه غرب آسیا و ایجاد بستری مناسب جهت انتقال تجربیات و مدل‌های طراحی شده در جمهوری اسلامی ایران؛ بر اهمیت کاربردی پژوهش دلالت دارد و از سوی دیگر؛ با توجه به شخصیت جهانی و موقعیت ممتاز علمی و دانشگاهی "مهدی گلشنی" به عنوان یک صاحب نظر و چهره‌ای شاخص در عرصه فلسفه علم و نظریه پردازی پیرامون مقوله علم دینی، آشنایی دقیق با دیدگاه ایشان می‌تواند بسیار حائز اهمیت و راهگشا باشد بالاخص که ایشان از جمله افراد صاحب نظری است که با احاطه بالا بر علوم تجربی طبیعی^۱ مدعی امکان و مطلوبیت دینی شدن علوم حتی در عرصه دانش روز می‌باشد.

۲. هدف و پرسش تحقیق

هدف اصلی این مقاله آشنایی دقیق با عناصر گفتمانی دیدگاه مهدی گلشنی در زمینه تولید علوم دینی و آشنایی با مهمترین بحث‌های مربوط به مقدمات، امکان و ضرورت تولید چنین علومی از دیدگاه وی می‌باشد.

لذا سوال اساسی مقاله مزبور این است که دیدگاه مهدی گلشنی (رویکرد اصلاحی)

۱. ایشان به عنوان یکی از اساتید برتر رشته فیزیک ایران در سال ۱۳۵۶ و در دانشگاه صنعتی شریف به درجه استادی رسید و در سال ۱۳۸۲ به عنوان چهره ماندگار فیزیک ایران معرفی گردید. ضمناً ایشان بنیان‌گذار گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف بوده و در حال حاضر نیز یکی از اعضای حقیقی شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد و با داشتن تألیفات مختلف، در دو دوره برنده عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده‌اند.

پیرامون تولید علم دینی دارای چه عناصری بوده و با چه نظام ارتباطی قابل تعریف می

۳. پیشینه پژوهش

پیرامون بحث دیدگاه ایشان در باب مطلوبیت و کیفیت تولید علم دینی پژوهش‌های مختلفی انجام گرفته است که برخی از آن‌ها با عدم وجود نگاه جامع، دقیق و بعضاً غیرمنصفانه همراه بوده است، از همین رو در این پژوهش سعی گردیده است با بهره‌گیری از ابزار دقیق، عناصر مختلف دیدگاه ایشان مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا به دور از هرگونه جانب‌داری تحلیلی جامع و دقیق از نظریه ایشان ارائه گردد.

اما با توجه به محدودیت‌های موجود و جهت جلوگیری از طولانی شدن این نوشته سه مورد از پژوهش‌های انجام گرفته به صورت مختصر معرفی می‌گردد که دو مورد اول مربوط به افرادی است که خود در این حوزه صاحب نظر می‌باشند و مورد آخر هم توسط خود ایشان تدوین گردیده است.

۳-۱- پژوهش «علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات (گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه‌های متفکران ایرانی در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دینی)»

با توجه به ماهیت این اثر حمیدرضا حسنی و همکاران ایشان در بخش‌هایی از این کتاب به بررسی و نقد دیدگاه مهدی گلشنی در باب تولید علم دینی پرداخته‌اند، بر اساس این کتاب علم دینی از منظر گلشنی نه تنها ممکن است که حتی در برخی مقاطع نیز محقق شده است. نگارندگان این اثر اصول حاکم بر نظریه ایشان را چنین بر شمرده‌اند:

۱. تأثیر سرنوشت ساز مبانی متافیزیکی و دینی در تعبیر نظریات علمی؛
۲. تأمین نیازهای مادی و معنوی بشر با انجام کار علمی در پرتو جهان بینی الهی؛
۳. امکان تأثیر پذیری علم تجربی از ارزش‌ها و بینش‌های دینی و فلسفی؛
۴. عدم فراغت دانش و علوم مختلف انسانی و طبیعی از قضاوت‌های ارزشی.

محققان این اثر در ادامه بررسی دیدگاه‌های گلشنی به بررسی نقاط مثبت و منفی نظریه علم دینی ایشان پرداخته‌اند. سادگی و واقع‌گرایی (در برابر نسبی‌گرایی معرفتی) این نظریه را می‌توان از نکات مثبت آن دانست و در مقابل برخی از مهمترین نقاط منفی این نظریه در این موارد احصاء شده‌اند:

۱. عدم تعریف و تحدید دقیق علم توسط ایشان؛
۲. عدم روشن نمودن مکانیزم دخالت عقاید دینی و فلسفی در پیشنهاد، ارزیابی، گزینش و تعبیر نظریه‌های علمی؛
۳. عدم روشن شدن میزان مجاز دخالت ارزش‌ها و بینش‌های دینی و فلسفی در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های علمی؛
۴. ابهام در چگونگی استقلال علم از ارزش‌ها و... (حسنی و همکاران، ۱۳۹۲).

۳-۲- معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی

این پژوهش در چهار بخش اصلی انجام گرفته است در بخش اول، ماهیت علم و دیدگاه‌های مختلف پیرامون آن، بالاخص از منظر فرهنگ اسلامی و فرهنگ جدید غربی مورد بحث قرار گرفته است. در بخش دوم نیز، ماهیت دین مورد بررسی قرار گرفته است. اما در بخش سوم، دیدگاه‌های موجود در باب ماهیت علم دینی مورد کنکاش قرار گرفته است و نظرات صاحب نظران این حوزه مانند: جوادی آملی، میرباقری، گلشنی، نصر، باقری و... مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و در بخش پایانی، ماهیت علم دینی و راهکارهای تحقق آن از دیدگاه نگارنده، محور بحث می‌باشد. سوزنچی در بخشی از فصل سوم این کتاب به بررسی نظریه علم دینی گلشنی پرداخته و معتقد است ایشان بحث‌های خود را غالباً با رویکردی انتقادی نسبت به وضعیت علوم جدید آغاز می‌کند و در تحلیل تاریخی خود نشان می‌دهد که علم جدید قصد بیرون کردن دین از میدان را داشته است اما از اواخر قرن ۲۰ نوعی بازگشت به دین در عرصه‌های مختلف آغاز شده است. بر اساس این کتاب، ایشان معنای مورد نظر خود از علم دینی را در دو مؤلفه می‌داند: یکی در حوزه ساختن نظریه‌های جهان‌شمول و دیگری در جهت‌گیری کاربردی علم، لذا راهکار تحقق علم دینی از نظر

ایشان در انجام دو اقدام است: یکی تهذیب دانشجویان و دیگری رواج بینش اسلامی. بر این اساس می‌توان گفت تمرکز اصلی بحث دکتر گلشنی در توجه ایشان به علوم تجربی (با تأکید بر علوم طبیعی) و جهان بینی الهی می‌باشد، اما نویسنده این کتاب معتقد است توجه به وجود عرصه‌های معرفتی غیر از تجربه و علم دانستن آن‌ها و همچنین عدم انحصار علم دینی به حوزه علوم انسانی از مزایای نظریه ایشان می‌باشد و در مقابل این موارد را می‌توان جزو نقاط ضعف دیدگاه ایشان بر شمرد:

۱. عدم تنقیح کافی مبانی فلسفی بحث؛
۲. توجه به علم دینی صرفاً از حیث نظری و عدم توجه کافی به بُعد عملی (محدود کردن بعد علمی به صرف بکارگیری علم دینی)؛
۳. عدم پرداخت به مباحث دین شناسی و مشخص نبودن موضع ایشان در قبال معرفت دینی و نحوه دستیابی به آن؛
۴. مغفول ماندن جایگاه عقل (در قبال تجربه و نقل) در مباحث ایشان (سوزنچی، ۱۳۹۴).

۳-۳- آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟

در این پژوهش نیز خود دکتر گلشنی برای تشریح جهات مختلف رابطه بین علم و دین؛ هشت سؤال کلیدی درباره ابعاد مختلف رابطه علم و دین تنظیم و برای تعدادی از فیلسوفان، متکلمان و دانشمندان علوم تجربی در جهان غرب و جهان اسلام ارسال کرده‌اند در نهایت، به اعتقاد دانشمندان و صاحب نظران؛ هم علم و هم دین جهات مهم زندگی ما هستند و هیچکدام نباید فدای دیگری گردد و اگر درست فهمیده شوند و حوزه هر یک به درستی تشخیص داده و حفظ شود، هیچ تعارضی بین آن‌ها نخواهد بود (گلشنی، ۱۳۸۷).

۴. روش شناسی

با توجه به ماهیت این تحقیق، به نظر می‌رسد که بهترین راه نیل به اهداف تحقیق استفاده از روش «تحلیل گفتمان» است؛ زیرا نوع کلی این پژوهش از سنخ تحقیقات کیفی و محقق محور می‌باشد که نیازمند بررسی دقیق اسناد و فکت‌های علمی پیرامون موضوع مورد مطالعه می‌باشد.

در ابتدا باید گفت گفتمان مجموعه‌هایی از گزاره‌هایی هستند که نیرویی مشابه در خود دارند، به عبارت دیگر، آن‌ها به دلیل نوعی فشار نهادی، به دلیل مشابهت خاستگاه یا زمینه، یا به دلیل اینکه به طریقی مشابه عمل می‌کنند، در کنار هم قرار می‌گیرند (میلز، ۱۳۸۸: ۸۰)، همچنین می‌توان گفتمان را تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص تعریف کرد، تلاشی که برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاه شان نسبت به یکدیگر انجام گرفته و نتیجه آن عبارت است از: خلق یک نظام واحد معنایی (بورگسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷-۵۶)، با این تعابیر تحلیل گفتمان برای هر چیزی که معنا دارد و قصد ما کشف معنای آن باشد، مناسب و قابل استفاده خواهد بود (فجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۲۵)، بنابراین در یک کلام و به اعتقاد لا کلاو و موفه می‌توان گفتمان را «تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص») تعریف نمود (بورگسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶).

فجری و نظری (به نقل از لا کلاو و موفه، بورگسن و فیلیپس و همچنین هوارث و...) مفاهیم اصلی نظریه گفتمانی لا کلاو و موفه را چنین تعریف می‌کنند:

- نقاط کانونی: به نظر لا کلاو و موفه، یک گفتمان با تثبیت معنا پیرامون نقاط کانونی شکل می‌گیرد، نقطه کانونی یک نشانه ممتاز است که نشانه‌های دیگر حول آن مرتب شده‌اند و نشانه‌های دیگر معنایشان را از ارتباط با نقطه کانونی بدست می‌آورند.

- عناصر: نشانه‌هایی که معنای چندگانه‌ای داشته و معنایشان هنوز تثبیت نشده است.
- دقایق: عناصری هستند که معنایشان در درون گفتمان و توسط مفصل بندی گفتمان تثبیت شده است.

- مفصل بندی: عملی که بین عناصر رابطه برقرار کرده و هویت آن‌ها را تغییر می‌دهد.
- دال‌های شناور: عناصری که پذیرای توصیف‌های مختلف می‌باشند و گفتمان‌های مختلف برای معنا دادن به آن‌ها با یکدیگر مبارزه می‌کنند، نقاط کانونی در ابتدا دال‌های شناور هستند که گفتمان‌های مختلف برای معنادهی به آنها با یکدیگر رقابت می‌کنند.

- دال‌های برتر: این دال‌ها در واقع همان نقاط کانونی هستند که به واسطه پیوند دادن دال‌ها در زنجیره هم ارزی قابل شناسایی هستند.

- دال‌های فرعی: عناصری که در ذیل نقاط کانونی و دال‌های برتر قرار گرفته و توسط مفصل بندی با آن‌ها ارتباط پیدا می‌کنند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۳).
با عنایت به توضیحات ارائه شده، در این مقاله روش «تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه» جهت شناسایی و استخراج مهمترین عناصر گفتمانی این خرده گفتمان تولید علم دینی (رویکرد اصلاحی) مورد استفاده قرار گرفته است که با استفاده از آن، دال‌های برتر و فرعی گفتمان آقای گلشنی شناسایی و مفصل بندی گردیده است. برای این منظور ما به اسناد و مدارک مربوط به نظرات ایشان مراجعه نموده‌ایم.

۵. عناصر درون گفتمانی رویکرد اصلاحی (دیدگاه مهدی گلشنی)

۱-۵-۱- ابتناء بر جهان بینی اسلامی (در حوزه کشف و شناخت)

از دیدگاه گلشنی؛ «اساساً در علم نمی‌توانیم از مبانی متافیزیکی و فلسفی سخن نگوییم؛ چرا که در این صورت، علم تبدیل به مجموعه‌ای از مشاهدات صرف می‌شود» (گلشنی، ۱۳۸۸: ۹۷)، لذا تأثیر جهان بینی در حوزه کشف و شناخت جهان و به تبع آن تولید علم یکی از عناصر بسیار مهم و تأثیرگذار در دیدگاه گلشنی می‌باشد. به اعتقاد وی، امروزه دیگر بحث حضور مبانی فلسفی و متافیزیکی در مقام زیر بنای علوم، برای بسیاری از افراد روشن گردیده است (گلشنی، ۱۳۹۳: ۲۰۵)، گلشنی از مبانی فلسفی و متافیزیکی تحت عنوان "جهان بینی" یاد نموده و می‌گوید: «برداشتی که یک شخص یا مکتب درباره جهان دارد "جهان بینی" نامیده می‌شود. به عبارت دیگر جهان بینی، تفسیر انسان از جهان است» (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۷)، گلشنی بر اساس همین تعریفی که ارائه می‌دهند، اقدام به شناسایی سه نوع جهان بینی نموده و معتقدند که محتوای یک جهان بینی می‌تواند «علمی»، «فلسفی» و یا «دینی» باشد:

۱. جهان بینی علمی که تلاشی برای ارائه تصویری از جهان، مبتنی بر یافته‌های علمی است. علم، به معنای علوم تجربی و علم انسانی مبتنی بر علوم تجربی، که ما را با وضع برخی از اجزاء عالم آشنا می‌کند و با تجربه و فرضیه سر و کار دارد. علم،

دقیق، مشخص، جزئی و دایره اش محدود است و تا آنجائی پیش می‌رود که بتوان به تحقیق تجربی توسل جست.

۲. جهان بینی فلسفی که متکی بر اصول متافیزیکی است، حوزه‌ای که وسیع تر از جهان بینی علمی است و در واقع، چهارچوبی برای جهان بینی علمی فراهم می‌نماید.

۳. جهان بینی دینی که مبتنی بر اصول بنیادین دین است و در اسلام نیز، اساس جهان بینی توحید است و جهان بینی توحیدی، یعنی درک این مطلب که جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر و رحمت و رساندن موجودات به کمال شایسته آنها می‌باشد (همان، ۷-۸)، حال به اعتقاد ایشان و با توجه به این دسته بندی، اگر مطالعه طبیعت، جامعه و انسان در چهارچوب جهان بینی دینی (اسلامی) صورت بگیرد، آن را علم دینی می‌نامند و در صورتی که فارغ از جهان بینی دینی باشد، آن را علم سکولار می‌نامند (گلشنی، ۱۳۹۰: ۸)، از نظر گلشنی به لحاظ نظری می‌توانیم علمی را شکل دهیم که فارغ از هرگونه پیش فرض متافیزیکی باشد اما چنین علمی دیگر علم قابل توجهی نخواهد بود. اگر بخواهیم چنین علمی بسازیم، باید صرفاً به یافته‌های حسی اکتفا کنیم و در این صورت، دیگر هیچ گونه صورت بندی عمومی تری که از تجربیات فراتر برود، نخواهیم داشت؛ چرا که اگر بخواهیم یافته‌های حسی را به هم وصل کنیم، ناچاریم تعمیم‌هایی را مطرح کنیم و این تعمیم‌ها دیگر از خود تجربه بر نمی‌خیزد، بلکه از مفروضات فلسفی، دینی و اجتماعی ناشی می‌شود» (گلشنی، ۱۳۸۸: ۹۶)، لذا با توجه به همین اصل است که به اعتقاد وی، صرف کار علمی فارغ از جهان بینی دینی، منجر به خداآوری نمی‌گردد و این امر زمانی ممکن است که این کار و مطالعه مبتنی بر یک پیش فرض و جهان بینی دینی باشد، البته به عقیده ایشان، ایمان دینی می‌تواند محرک فعالیت علمی نیز باشد (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۷۸)، به همین جهت از نگاه گلشنی، زمانی که صحبت از اسلامی کردن علم می‌گردد، منظور انجام یک فعالیت و مطالعه دینی در چهارچوب جهان بینی اسلامی است و با در نظر گرفتن این چهارچوب می‌توان هر علمی را مطالعه نمود. اگر پژوهشگر با این چهارچوب آشنا

باشد مهم نیست که فیزیک را مطالعه کند یا روان شناسی را، او می‌تواند بفهمد که چه چیزهایی هست که با این چهارچوب نمی‌خواند، پس معنای دینی این نیست که آزمایشگاه و نظریه‌های فیزیکی کنار گذاشته شوند یا طریق جدید دنبال شوند و این نیست که فرمول‌های شیمی و فیزیک یا کشفیات زیست شناسی را از قرآن و سنت استخراج کنیم، بلکه منظور قرار دادن کلیات قضایا در متن متافیزیکی دینی است» (همان، ۱۷۱-۱۷۰).

۵-۲- جهت‌گیری و کاربرد الهی

دومین بحث حول تولید علم دینی از دیدگاه گلشنی بحث «جهت‌گیری و کاربرد» این علوم است که البته این عنصر نیز به نوعی مبتنی بر همان جهان بینی می‌باشد و در واقع جهان بینی و مبانی متافیزیکی حاکم بر علوم است که جهت‌گیری و کاربرد آن‌ها را تعیین می‌نماید: «پژوهش‌های علمی را با هر مبنای متافیزیکی می‌توان انجام داد هم یک فرد لائیک می‌تواند یک کار مشخص علمی انجام دهد و هم یک فرد مؤمن به خدا، تفاوت اساسی در اهداف و نتایج ظاهر می‌شود. اگر کار علمی در پرتو جهان بینی الهی انجام شود، نتیجه‌اش در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی بشر خواهد بود ولی اگر در پرتو جهان بینی سکولار انجام شود تضمینی بر مخرب بودن آن خواهد بود، همان‌طور که در قرن اخیر شاهد بعضی کاربردهای مخرب علم بوده ایم» (همان، ۱۷۴)، لذا باید گفت علم دینی (اسلامی)، علمی است مبتنی بر جهان بینی اسلامی؛ که در این معنا دین هم در مقام مفروضات متافیزیکی و هم در مقام عمل و جهت‌گیری حضور و دخالت دارد (گلشنی، ۱۳۹۳: ۲۰۹). بر همین مبناست که باید فعالیت‌های علمی یک مسلمان واقعی دارای جهت‌گیری و کاربردی الهی باشد، البته با در نظر گرفتن اهداف اسلامی، هدف علم از دیدگاه اسلام در بُعد نظری؛ کشف آیات الهی در آفاق و انفس می‌باشد و در بُعد عملی نیز؛ استفاده از امکاناتی است که خداوند جهت رفع نیازها و حوائج مشروع فردی و اجتماعی و اعتلای جامعه انسانی، برای بشر فراهم نموده است (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۸).

البته به اعتقاد وی، این کاربرد مختص به علوم نظری و پایه نبوده، و شامل فناوری

هم می‌گردد چرا که در زمینه فناوری، بحث کاربرد بیشتر مطرح است و از این‌رو، تشخیص این که کدام کاربردهای فناوری مجاز و کدام یک غیر مجاز است دارای بعدی دینی است، چرا که دین در برابر فنون و تکنیک‌ها هم نظر خاص خود را داراست (گلشنی، ۱۳۸۸: ۹۵)، از همین رو، در بحث علم دینی از منظر ایشان دو موضوع حائز اهمیت می‌باشد: یکی بحث حضور جهان‌بینی دینی به عنوان مبنای فلسفی و متافیزیکی آن علم و دیگری، بحث جهت‌گیری و کاربرد آن مبتنی بر آموزه‌های دینی. از همین روست که «اولویت‌ها در علم و فناوری می‌توانند کاملاً تحت تأثیر دین قرار بگیرند درحالی‌که امروزه اولویت‌ها عمدتاً بر مبنای کسب قدرت و ثروت تعیین می‌شود» (همان، ۹۹)، البته به اعتقاد وی، تعیین اولویت از سوی دین به معنای سلب آزادی از فعالیت‌های علمی نیست و تا آنجا که علم با مصالح مادی و معنوی بشریت منافاتی نداشته باشد، تردیدی در مورد بحث آزادی فعالیت‌های علمی و فناوری وجود ندارد. با این نگاه، بشر «فعالاً ما یشاء» نبوده و بایستی علم و فناوری را در درون یک چهارچوب پیش‌برده که در نگاه اسلامی، این چهارچوب قرآن و سنت است (همان، ۹۹)، بنابراین باید گفت: «علم دینی یک علم جهت‌دار است و روی کاربردهای علم اثر می‌گذارد و از تخریب‌هایی که علم سکولار موجود به بار آورده است و می‌آورد جلوگیری می‌کند» (گلشنی، ۱۳۷۷: ۶۱).

۵-۳- مطلوبیت علم دینی

سومین عنصر گفتمانی در رویکرد گلشنی؛ بحث مطلوبیت تولید این نوع از علم می‌باشد. «در چند دهه اخیر بعضی از متفکران غربی به این نتیجه رسیده‌اند که اولاً اکتفا به علم تجربی انسان را یک بعدی بار آورده و از دست یابی به یک تصویر جامع محروم ساخته است و ثانیاً علم تجربی خود فاقد جهت‌گیری عملی است و برای اینکه از علم در راستای سعادت افراد و جوامع انسانی، استفاده مطلوب بشود باید از بیرون علم به آن جهت داد» (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۳۸)، ایشان در کنار بیان ضعف‌های مزبور، بر این باور است که دین اسلام دارای ایده‌ها و توانمندی‌های متفاوتی نسبت به ایده‌های رایج موجود در علوم فعلی است (گلشنی، ۱۳۸۸: ۱۰۱)، که همین قضیه موجب می‌شود

که مسئله مطلوبیت و حتی ضرورت تولید علم دینی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد: «اگر تنها به داده‌های تجربی بسنده می‌کردیم و دانشمندان صرفاً یافته‌های تجربی را کاتالوگ می‌کردند و سعی نمی‌کردند تعمیم‌های عام ارائه کنند، اصلاً نیازی به علم دینی نداشتیم، اما در صد سال گذشته عمده تعمیم‌ها تحت تأثیر فلسفه‌های الحادی بوده است، در این حالت است که باید نظریه‌هایی مبتنی بر جهان بینی دینی را مطرح کرد و گفت که تنها راه برای تعمیم و تعبیر داده‌های تجربی آن‌هایی نیستند که در دوره اخیر پی گرفته شده‌اند، بلکه می‌توان تعمیم‌ها و تعبیرهای جایگزینی را مطرح کرد که با آموزه‌های دینی سازگار باشند» (همان، ۹۷)، لذا گلشنی با الهامی که از دیدگاه استاد مطهری داشته معیار مطلوب بودن یک علم در بینش اسلامی را «مفید بودن» آن می‌داند و شرط و معیار مفید بودن آن نیز این است که این علم انسان را به سوی خداوند سوق داده و باعث رضای او شود (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۶۹).

پس علم دینی با توجه به نوع جهان بینی که در آن حاکم است دارای مطلوبیت و حتی ضرورت منطقی و عقلی می‌باشد، چرا که با توجه به این اصول، علم دینی می‌تواند بسیاری از تنگنای علم موجود را در هم شکسته، و انسان و عالم را در بسیار فراتر از ابعاد مادی آن‌ها بنگرد.

تأثیر جهان بینی دینی در حوزه داوری: چهارمین عنصر گفتمانی تولید علم دینی از نگاه گلشنی بحث پیرامون این مسئله است که آیا در حوزه داوری نیز همچون حوزه کشف و شناخت، جهان بینی دارای اثرگذاری می‌باشد، یا این تأثیرگذاری صرفاً مختص به حوزه کشف است؟ گلشنی در این زمینه چنین می‌آورد: «من به تمایزی میان این دو مقام [کشف و داوری] از بابت تأثیر متافیزیک و ارزش‌ها قائل نیستم، به نظر من پیش فرض‌ها و متافیزیک در مقام داوری نیز تأثیر خودشان را نشان می‌دهند» (گلشنی، ۱۳۸۸: ۱۱۱)، بنابراین، به عقیده وی نمی‌توان تجربه را تنها معیار حوزه داوری علوم دانست و باید نقش جهان بینی و متافیزیک را نیز در این حوزه جدی گرفت: «بسیاری از دانش پژوهان ما از این نکته مهم غافلند که انتخاب بین نظریه‌های علمی، متأثر از پیش فرض‌های متافیزیکی پژوهشگر است. آن‌ها می‌گویند تجربه، تجربه است، آمریکایی و ایرانی ندارد، اما غافلند از اینکه نتایج یک تجربه را می‌توان در پرتو جهان

بینی‌های مختلف به صورت‌های متفاوت تعبیر کرد. اگر فیزیک در حد تجربه باقی می‌ماند اسلامی و غیر اسلامی نداشت... [در حالیکه] نتیجه‌گیری‌های عام از آزمایش‌ها همواره در چهارچوب متافیزیک (مرئی یا نامرئی) حاکم بر علم صورت می‌گیرد» (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۱۵۷-۱۵۶).

بر اساس نظر ایشان پیش‌فرض‌های یک پژوهشگر نه فقط در بحث انتخاب آزمایش‌ها و مشاهدات که بلکه در تعمیم نتایج آن‌ها (بالأخص در بعد کلان) نیز کاملاً مؤثر می‌باشد: «علوم تجربی، با آزمایش‌ها و مشاهدات آغاز می‌شود، و در انتخاب آزمایش‌ها و مشاهدات پیش‌فرض‌های [خواه این پیش‌فرض‌ها علمی باشد، خواه فلسفی و یا دینی] پژوهشگر تأثیر دارند... اما خصوصاً در تعبیر و تعمیم نتایج آزمایش‌هاست که پیش‌فرض‌های آزمایشگر تأثیر عمده دارند» (همان، ۱۵۸)، البته وی برای این ادعای خویش شواهد و مثال‌های عینی را نیز ارائه می‌دهد و معتقد است که برای مثال، زمانی که می‌خواهیم سراغ مسائل مرزی (مربوط به مبدأ و منتهای جهان) برویم و تکلیف اول و آخر عالم را مشخص کنیم، در بحث انتخاب نظریه مطلوب در بین مجموعه‌ای از نظریات، ذهنیات افراد مؤثر است، بدین صورت که؛ فردی که دارای جهان‌بینی الهی است قضایا را به یک شکل توجیه می‌کند و آن کسی که منکر وجود خداست این مسائل را به گونه‌ای دیگر می‌بیند، در نتیجه می‌توان گفت جهان‌بینی دانشمند در نظریه پردازی و گزینش بین نظریه‌های مختلف به وی جهت می‌دهد (همان، ۱۶۰-۱۵۹).

مسئله امکان بی‌طرفی علم و عدم تأثیرگذاری دین (و به طور عام هر نوعی جهان‌بینی علمی، فلسفی و یا دینی) در مقام داوری فعالیت‌های علمی مطرح می‌گردد. پاسخ ایشان به این مسئله، در قالب دو پاسخ مبسوط همراه با مثال‌هایی ارائه شده است، وی در "پاسخ اول"، بحث «جهان‌شمولی» نظریه‌ها را مطرح می‌سازد: «می‌توان علم بی‌طرف ساخت اما آن متشکل از داده‌های جزئی خواهد بود و بیشتر به درد کاربردهای عملی علم خواهد خورد، ولی هرگز به نظریه‌های جهان‌شمول منتهی نخواهد شد و لذا عالمان برجسته کمتر به این قانع شده‌اند، بلکه آنها غالباً در پی این بوده‌اند که نظریه‌های وحدت‌بخش در مورد کل جهان ارائه دهند. البته در سطح روزمره با علمی سر و

کار داریم که در سطح نظری نسبت به بینش‌های دین خنثی است، در این سطح تجاربی که علما در جاهای مختلف جهان انجام می‌دهند می‌تواند یکسان باشد و حتی توصیف پدیدارشناسانه واحدی نیز داشته باشند، و در این مورد بخش عمده‌ای از علم تجربی صادق است، اما وقتی سراغ نظریه‌های جهان شمول می‌رویم وضعیت تغییر می‌کند، در آنجا استفاده از مفروضات فوق عملی ضروری می‌شود، به علاوه ما گاهی با عدم تعین نظریه‌ها توسط داده‌های تجربی روبه‌رو می‌شویم، یعنی گاهی چند نظریه داده‌های موجود را توضیح می‌دهند و صرف تجربه برای گزینش بین آن‌ها کفایت نمی‌کند و باید ملاک‌های غیر علمی، نظیر زیبایی، سادگی و غیره برای گزینش بین این نظریه‌ها به کار ببریم» (همان، ۱۸۱-۱۸۰)، اما ایشان در "پاسخ دوم" خویش نیز به دنبال همان بحث جهان شمولی نظریه‌ها، بحث سؤالات بنیادینی را مطرح می‌سازد که در هر نظریه جهان شمولی مطرح می‌گردد: «اگر بخواهیم نظریه‌های بنیادی جهان شمول بسازیم باید این بها را پرداخت کنیم که به علت فقدان داده‌های تجربی کافی، مفروضات فوق علمی را وارد کنیم، در این جا است که ساختن نظریه‌های جهان شمولی که با مبدأ و منتهای انسان و جهان سر و کار دارند سؤالات بنیادی متعددی مطرح هستند، یک عالم نیز هرچند می‌تواند نسبت به این سؤالات بی تفاوت باشد یا موضع لادری گری اختیار کند، اما اگر بخواهد موضع بگیرد، موضع وی به ناچار یا هماهنگ با ادیان الهی خواهد بود و یا در تعارض با آن‌ها، در حقیقت غالب نظریه‌های بنیادی معاصر نسبت به ادیان بی طرف نیستند و بلکه منکر ماوراءالطبیعه می‌باشد» (همان، ۱۸۱).

بنابراین امکان بی طرفی علمی و عدم تأثیر دین در حوزه داوری به دلیل مسائلی چون تولید «نظریه‌های جهان شمول» و وجود «سؤالات بنیادین در نظریه‌های جهان شمول» امکان پذیر نخواهد بود، اما ابهام دیگری که در خصوص حضور دین در داوری‌های علمی مطرح می‌گردد این است که تأثیر پیش فرض‌های افراد در حوزه داوری منتهی به نوعی نسبی‌گرایی معرفتی می‌گردد ولی گلشنی در این باره معتقد است که تأثیر پیش فرض‌های متأثر از جهان بینی‌های مختلف در مقام داوری، الزاماً باعث نسبی‌گرایی نخواهد شد، چرا که - برخلاف نسبی‌گرایی که معتقد به کثرت

گرایی در نیل به حقیقت است - در مدل ایشان، در میان نظریه‌های رقیب تنها یک نظریه صادق است و یا اینکه اصلاً هیچ کدام از آن‌ها درست و مطابق با واقع نیستند، بنابراین تأثیر متافیزیک در مقام داوری به این معنا نخواهد بود که می‌توان همه گرایش‌ها و نظریه‌های رقیب را درست دانست (گلشنی، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۱۱۱)، براین اساس می‌توان گفت هیچ علمی فارغ از قضاوت‌های ارزشی نخواهد بود؛ زیرا همواره داده‌های علمی از فرضیه‌ها استفاده می‌کنند و به همین جهت مملو از ارزش‌ها و جهات غیرعلمی خواهند بود (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۱۷۰).

۵-۴- شمولیت و گستره وسیع

به اعتقاد گلشنی، محدود نمودن علم دینی (اسلامی) به معارف خاص دینی بسیار تنگ نظرانه بوده و با قرآن و سنت اسلامی مطابقت ندارد (همان، ۱۷۵)، چرا که در قرآن، واژه علم هم برای علوم طبیعی به کار رفته و هم برای علوم انسانی، و البته در آن تشویق زیادی برای مطالعه طبیعت صورت گرفته است. اما از دیدگاه قرآنی مطالعه طبیعت بالذات مورد نظر نمی‌باشد و هدف از آن مشاهده آثار خدا و بهره‌وری سازنده از امکانات طبیعت است (همان، ۷۱)، همانطور که قبلاً نیز گفته شد به اعتقاد وی، در صورتی که مبانی متافیزیکی علوم، دینی بوده و دارای جهت‌گیری و کاربردی الهی باشند می‌توان از آن علوم به عنوان علم دینی یاد کرد. در بُعد مفید بودن؛ ایشان نیز با الهامی که از دیدگاه استاد مطهری داشته‌اند، معتقدند که علم دینی به شرط مفید بودن، می‌تواند شامل همه علوم گردد: «از نظر اسلام هیچ شاخه‌ای از دانش بالذات غیر مطبوع نیست، زیرا دانش حکم نور را دارد و لذا همواره مطبوع است و به دلایل عَرَضی است که بعضی از شاخه‌های دانش غیر مفید و یا نامطبوع به حساب می‌آیند، اما همه دانش‌های مفید را می‌توان دینی تلقی کرد» (همان، ۷۱)، بنابراین باید گفت در صورت تحقق دو شرط مفید بودن (کاربرد الهی) و همچنین مبتنی بودن بر جهان بینی الهی، هر علمی می‌تواند دینی باشد، که البته شرط داشتن کاربرد الهی نیز، خود به نوعی از پیامدهای مبتنی بودن آن علم بر جهان بینی الهی و اسلامی است، به اعتقاد ایشان، همه علوم (چه تجربی طبیعی چه اجتماعی) دارای مفروضات متافیزیکی بسیار قوی هستند»

(گلشنی، ۱۳۷۷: ۶۱-۶۰)، اما وی در عین حال معتقد است برداشتی که در حال حاضر پیرامون "دینی کردن علوم" در حوزه‌های علمیه وجود دارد، بیشتر معطوف به حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی می‌باشد، در حالی که بحث علوم طبیعی دینی دارای اهمیت بسیار و حتی بیشتری از علوم انسانی دینی است، زیرا ریشه بی دینی رواج یافته در حوزه های علوم انسانی و اجتماعی در علوم طبیعی الحادی است و امروزه این حوزه‌ها به شدت متأثر از روش‌ها و دستاوردهای علوم تجربی طبیعی است (گلشنی، ۱۳۹۳: ۱۹۷)، وی در همین رابطه می‌گوید: «ما باید توجه کنیم که تفکر رایج در دانشگاه‌ها سکولار است؛ یعنی در گوشه ذهن دانشجو یا استاد، مطالب فیزیک، ریاضی، شیمی یا... و در گوشه‌ای دیگر مسائل دینی قرار دارد و به همین جهت وقتی در حوزه علوم طبیعی از علم دینی صحبت می‌شود، غالباً افراد خودشان را کنار می‌کشند و می‌گویند ناشدنی است» (همان، ۱۹۸)، البته وی برای علوم اجتماعی نیز اهمیت بسزایی قائل است و در بحث دینی کردن علم، شرایط آن‌ها را مساعدتر از علوم تجربی طبیعی می‌داند، چرا که به اعتقاد وی در حوزه علوم اجتماعی دین آموزه‌های بیشتری را ارائه نموده و در نتیجه در این علوم، دین می‌تواند تأثیر و دخالت بیشتری داشته باشد (گلشنی، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۰۹)، باید این نکته را نیز خاطر نشان نمود که هرچند وی معتقد به امکان دینی کردن همه علوم می‌باشند ولی در آثار و مباحث خویش بیشتر به بحث علوم طبیعی دینی پرداخته و کمتر به سراغ علوم انسانی و اجتماعی رفته‌اند، اما وی در پاسخ به این مسئله، دلیل این کار خود را دو چیز دانسته‌اند: اولاً؛ به عقیده ایشان در محیط‌های حوزه و دانشگاه، موضوع اسلامی کردن علوم انسانی موضوعی جا افتاده تر از اسلامی کردن علوم طبیعی است و کمتر مورد تردید و ابهام قرار گرفته است و ثانیاً؛ علوم انسانی موجود متأثر از علوم تجربی طبیعی و زیستی است و اگر قرار است تغییر و تحولی در علوم انسانی صورت گیرد، باید نشان داد که علوم طبیعی خود دارای مشکل هستند (گلشنی، ۱۳۹۳: ۲۱۳-۲۱۲).

بهره گیری از تمامی روش‌ها (در حوزه معرفت شناسی): با توجه به گستره علم دینی که مشخص شد همه علوم به شرط مبتنی بودن بر جهان بینی اسلامی و به تبع آن داشتن جهت گیری الهی، می‌توانند دینی باشند؛ طبیعی است که در بحث تولید علم

دینی نباید صرفاً به روش‌های تجربی اکتفا نمود؛ زیرا علوم منتج از تجربه توانایی انعکاس تمامی ابعاد طبیعت و حقیقت را ندارند (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۸۹)، لذا طبیعی است که بر خلاف نظر برخی از صاحب نظران و طرفداران اثبات‌گرایی منطقی^۱ که دایره علم را محدود به حس و تجربه مشاهده می‌کنند^۲ ایشان دایره علم را بسیار گسترده‌تر از چنین نظراتی بدانند: «در بینش اسلامی همه رشته‌های مختلف علم حائز اهمیت است، بخشی از دانش ما از طریق وحی و بقیه از طریق مشاهدات و تعقل و شهود حاصل شده و می‌شود، اما نکته مهم این است که واژه "علم" برای تمامی آن‌ها به کار می‌رود» (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۷۰)، گلشنی معتقد است نقش عمده‌ای که دین می‌تواند در شکل‌گیری علوم داشته باشد، بیشتر در معرفت‌شناسی است؛ چرا که دین اصرار دارد تنها منبع شناخت، حس نیست و نباید صرفاً بر مشاهدات تجربی تکیه کرد. عالمانی همچون اینشتین و پوانکاره نیز به صراحت به تأثیر الهام و شهود در علم اشاره کرده‌اند» (گلشنی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)، لذا همه یافته‌های علمی مبتنی بر تجربه نیستند بلکه در بسیاری از نظریات علمی، شهود مبنای شناخت نظریه علمی قرار می‌گیرد؛ همانند آنچه در ریاضیات با مکتب شهودگرایان شناخته می‌شود (گلشنی، ۱۳۸۵ ب، ۴۲)، بر این اساس می‌توان مجاری و روش‌های گوناگون شناخت جهان خارجی و کسب علم را در موارد زیر تقسیم بندی نمود:

۱. داده‌های حسی (مشاهده و تجربه): تأثراتی که از طریق حواس خارجی حاصل می‌شود.

1. Logical positivism

۲. برداشت رایجی که از علم در مجامع علمی و دانشگاهی ما وجود دارد این است که معرفت علمی، معرفتی اثبات شده است، به این معنی که نظریه‌های علمی به شیوه‌ای دقیق از یافته‌های تجربی که با بهره‌گیری از مشاهده و آزمایش به دست آمده‌اند، اخذ می‌شوند لذا علم مبتنی بر هر آن چیزی است که می‌توان دید و شنید و لمس نمود و از این منظر، عقاید و سلیقه‌های شخصی و تخیلات ذهنی هیچ جایی در علم ندارد (چالمرز، ۱۳۸۵: ۱۳)، بنابراین از این منظر، علم دنیایی عینی و واقعی با قواعدی واحد می‌باشد که پژوهشگر توان چندانی جهت دخل و تصرف و تأثیر بر آن را ندارد (مولکی، ۱۳۷۶: ۳۶۰)، و علم، شناخت هسته‌هایی است که ممکن است به مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برگردد و یا هسته‌هایی که در حوزه علوم پایه و طبیعی مورد بحث قرار می‌گیرد (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۱۱۸-۱۱۷).

۲. تفکر: روش‌های مشاهده و تجربه برای به دست آوردن اطلاعات درباره جهان ضروری هستند اما این روش‌ها برای تعبیر و ربط دهی داده‌های حسی کافی نیستند، آنچه که انسان را از حیوانات متمایز می‌سازد حواس خارجی آن‌ها نیست، بلکه استدلال و تفکر در داده‌های حسی و تعبیر حوادث است، پس باید گفت، داده‌های حسی وقتی معنادار می‌شوند که از مجاری تفکر و تعقل بگذرند.

۳. شهود: این روش (همچون روش‌های تجربه و تعقل) یک راه عمومی نیست و تنها تعداد معدودی از بندگان خدا، و آن هم در مواقعی بدان دسترسی دارند. البته این روش، نیز دارای سطوح و مراتب مختلفی می‌باشند، در بالاترین سطح آن؛ «وحی» قرار دارد که مختص پیامبران الهی است و پایین‌ترین سطح آن هم، «الهام» می‌باشد که در مواقعی، برخی از دانشمندان می‌توانند از آن بهره‌مند گردند (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۷۹-۸۰).

۵-۵- وحدت علم و دین (قرار گرفتن علم در طول دین)

گلشنی معتقد است علم در طول دین است و نه در عرض آن (گلشنی، ۱۳۸۵ ب، ۴۲)، در واقع در متن دین به وضوح دعوت به تفکر و کاوش‌های تجربی و آزمایش و سیر در طبیعت دیده می‌شود، بر همین اساس در بینش اسلامی تعارض میان علم و دین منتفی است و تعارضی هم که در گذشته یا در حال حاضر دیده می‌شود، به دلیل نادیده گرفتن حدود علوم تجربی توسط صاحب نظران این حوزه، و یا دخالت نابجای متدینین در اموری بوده است که صلاحیت اظهار نظر در مورد آن‌ها را نداشته‌اند (گلشنی، ۱۳۸۵ الف، ۵۸)، بر مبنای این ایده باید چنین اذعان نمود: «در دین جهان شمول اسلام، کسب علم بخشی از زندگی انسان را تشکیل می‌دهد و تفکر در آیات الهی عبادت محسوب می‌شود، پس اگر مسأله تعارضی است به خاطر این است که در دو سه قرن گذشته، ما در معرض یک هجوم فرهنگی قرار گرفته ایم» (همان، ۶۳)، البته به اعتقاد وی، این موضوع صرفاً مختص به جهان اسلام نبوده و در جهان مسیحیت هم مانند جهان اسلام، دارای سابقه‌ای طولانی است (همان، ۳)،

از جمله مسائل مهمی که در میان عناصر گفتمانی رویکرد اصلاحی قابل شناسایی

و مطالعه است، بحث باورمندی گلشنی به وحدت علم و دین و یا به عبارتی دقیق‌تر؛ دینی بودن فعالیت‌های علمی (البته فعالیت‌های علمی مبتنی بر جهان‌بینی دینی) است، بنابراین از این نگاه فعالیت‌های علمی به عنوان بخشی از معرفت دینی در طول دین قرار خواهد گرفت. لذا به عقیده ایشان، علم و دین دارای مبنایی مشترک هستند: «در جهان بینی اسلامی، علم و دین یک مبنای متافیزیکی واحد دارند و نیز هدف دانش و حیانی و دانش کسبی هر دو در این است که آثار و صفات خداوندی را برای بشر برملا کند، در واقع می‌توان فعالیت علمی را بخشی از فعالیت دینی به حساب آورد، که البته روش و زبان خاص خودش را دارد، انسجام و زیبایی جهان مخلوق جلوه‌ای از دانش و قدرت بی پایان الهی است» (همان، ۷۷).

ایشان برای این باور خویش، وضعیت فکری علماء و دانشمندان در دوران درخشان تمدن اسلامی را به عنوان شاهد مدعا، مثال می‌زند، به عقیده وی؛ در این دوران، تفکر الهی بر ذهن این علماء حاکم بود و آن‌ها به خاطر خداوند و برای کشف آثار صنع الهی در طبیعت، در آخرین مرزهای دانش زمان خود فعالیت می‌کردند (همان، ۱۷۱)، البته به اعتقاد وی، کسب علم و مطالعه آثار صنع الهی، می‌تواند از بهترین و حتی آسان‌ترین راه‌های رسیدن به خداوند باشد، دلیل این امر نیز همان بحث کشف آثار الهی در عالم می‌باشد: «عبادت، مشتمل بر هر عملی است که ما را به خدا نزدیک می‌سازد، عبادات معمولی تنها یک راه عبادت خداوند به حساب می‌آیند. مطالعه طبیعت، که راه مهمی برای کشف عظمت، دانش و قدرت بی‌منتهای خداوند است، نوع دیگری از عبادت است» (همان، ۷۲).

۵-۶- ابتناء بر نگرش ارگانیکی و وحدانی

با توجه به نوع رابطه‌ای که در بینش اسلامی بین علم و دین (فعالیت‌های علمی در طول فعالیت‌های دینی) وجود دارد، می‌توان از وجود نوعی رابطه کل‌نگرانه و وحدانی نیز در میان شاخه‌های مختلف دانش صحبت نمود، وحدتی که می‌تواند به اندیشه وحدت خالق و انسجام جهان خلقت رهنمون گردد: «دلیل اینکه بعضی از دانشمندان مسلمان به کسب علوم طبیعی و ریاضی پرداختند و در آن از سرآمدان روزگار خود

شدند این بود که از نظر آن‌ها این علوم به شناخت آیات آفاقی و انفسی پروردگار کمک می‌کند و در واقع هر یک از آن‌ها بُعدی از ابعاد صنع الهی را به ما می‌نمایاند، بنابراین علوم مختلف از یکدیگر گسسته نیستند، بلکه یک وحدت ارگانیک دارند. اندیشه وحدت خالق و انسجام عالم خلقت اصل حاکم بر علوم و فنون اسلامی است» (همان، ۷۱)، به اعتقاد وی، همین نگرش کل نگرانه و مبتنی بر وحدت ارگانیک، یکی از عوامل مؤثر در شکوفایی علوم مختلف در دوره طلایی تمدن اسلامی بوده است و به هیچ وجه اجازه مطرح شدن فکر جدایی علوم طبیعی از حکمت دینی و فلسفه را در آن دوره نداد (همان، ۱۲۰-۱۱۹). با توجه به اهمیت موضوع وحدت ارگانیک علوم، ایشان حذف علوم طبیعی از برنامه‌های درسی حوزه را آسیبی در جهت تضعیف این وحدت بسیار مهم و راهبردی می‌دانند و معتقد است که این اقدام سبب ایجاد دو نوع جریان انحرافی گردیده است:

۱. عده‌ای از افراد تحت تأثیر پیشرفت‌های علوم و فنون در دنیای غرب و بدون آشنایی و آگاهی از محدودیت‌های علوم تجربی، کورکورانه مقلد و دلباخته غرب و علوم آن شدند و در نتیجه، به دنبال تطبیق قرآن و آموزه‌های دینی بر این پیشرفت‌ها شدند.
۲. برخی از متفکران دینی با بی‌اعتنایی و تحقیر علوم طبیعی، سبب دوری و جدایی گروهی از دین شدند و محیط‌های دانشگاهی را به کلی از حوزه‌های علمیه جدا کرده و باعث شدند که برداشت‌های انحرافی از نظریه‌های علمی در محیط‌های علمی رونق یابد (همان، ۱۳۲)، لذا به عقیده وی با توجه به شرایط پیش آمده، در شرایط کنونی ما شاهد حاکمیت دو فرهنگ متمایز در محیط‌های دانشگاهی و حوزوی هستیم:

اول در دانشگاه‌ها، علوم روز به همراه بار فلسفی شان که عمدتاً پوزیتیویستی است تدریس می‌گردد و ما عمدتاً مصرف‌کننده دانشگاه‌های غربی هستیم چراکه تولیدات اندک علمی ما در جهت رفع نیازهای داخلی مان نیست.

دوم حوزه‌های علمیه هم مشغول تدریس و تحقیق در علوم خاص دینی هستند و نیازهای ملموس جامعه و واقعیت‌های زمانه چندان در آن‌ها منعکس نیست (همان، ۱۳۴-۱۳۳).

در نتیجه، همین اقدامات و مباحث سبب شده است که فکر جدایی علم و دین و به تبع آن حوزه و دانشگاه از یکدیگر، پررنگ شده و مشکلات زیادی برای جامعه ایجاد گردد.

۶. مفصل بندی عناصر گفتمانی رویکرد اصلاحی

همانطور که گفته شد با مفصل بندی می‌توان بین عناصر شناسائی شده در گفتمان رابطه برقرار نمود بنابراین با توجه به مباحثی که در شناسایی مهمترین عناصر گفتمانی دیدگاه آقای گلشنی داشتیم، لازم است با معرفی نمودن دال برتر و دال‌های فرعی این گفتمان رابطه میان آن‌ها را نیز ترسیم نمود.

الف) دال برتر: در میان خرده گفتمان‌های طرفدار گفتمان «تولید علم دینی» معمولاً دال برتر یک دیدگاه، مربوط به عناصری می‌باشد که ناظر به بحث امکان و معناداری تولید علم دینی باشد، همان‌طور که مشاهده شد در میان عناصر گفتمانی رویکرد مهدی گلشنی، عنصر «جهان‌بینی دینی (اسلامی)» - به عنوان مقوله‌ای که بحث امکان و معناداری علم دینی بر اساس آن اثبات می‌شد - نه تنها در حوزه کشف و شناخت، که بلکه در حوزه داوری، کاربرد، روش و... نیز دارای نقش بسزایی بود و به همین جهت باید آن‌را به عنوان دال برتر رویکرد اصلاحی در نظر گرفت.

ب) دال‌های فرعی: با توجه به قرار گرفتن عنصر «جهان‌بینی دینی» در مرکزیت این گفتمان، می‌توان از سایر عناصر گفتمانی، به عنوان دال‌های فرعی یاد نمود، دال‌هایی که بیش از هر چیز ناظر به کیفیت و جزئیات تولید علم دینی می‌باشند.

جدول شماره ۱: عناصر درون‌گفتمانی رویکرد اصلاحی (دیدگاه مهدی گلشنی)

عناصر گفتمانی	نوع دال	حوزه تأثیرگذاری و عمل	تکیه اصلی عناصر
ابتناء بر جهان بینی اسلامی (در حوزه کشف و شناخت)	برتر	نقطه کانونی گفتمان و ناظر به امکان تولید علم دینی	مبانی متافیزیکی علم دینی متأثر از دین بوده و علاوه بر حوزه کشف، در سایر حوزه های داوری، کاربرد و... نیز نقش مهمی دارد.
جهت گیری و کاربرد الهی	فرعی	ناظر به امکان تولید علم دینی	با توجه به جهان بینی و اهداف اسلامی، علم دینی دارای کاربرد و جهت گیری الهی است.
مطلوبیت علم دینی	فرعی	ناظر به مطلوبیت تولید علم دینی	به دلیل وجود نگرش‌های فرا مادی و غنای مفاهیم موجود در آن، این علوم دارای مطلوبیت و حتی ضرورت منطقی می‌باشند.
تأثیر جهان بینی در حوزه داوری	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	در نتیجه گیری، انتخاب و تعمیم نظریه‌ها (بالاخص جهان شمول)، جهان بینی و پیش فرض‌های ذهنی فرد بسیار تأثیرگذار است.
شمولیت و گستره وسیع	فرعی	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	علم دینی مختص علوم تجربی نبوده و تمامی علوم و دانش‌ها را شامل می‌گردد.

روش علوم محدود به تجربه نبوده و از یافته‌های وحیانی و عقلانی نیز استفاده می‌کند.	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	فرعی	بهره‌گیری از تمامی روش‌ها
فعالیت علمی، مطالعه و مشاهده آثار صنع الهی، و نوعی عبادت و فعالیت دینی است.	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	فرعی	وحدت علم و دین (علم در طول دین)
همه رشته‌های دانش دارای ارتباطی ارگانیک بایکدیگر بوده و یک کلّ منسجم هستند	ناظر به کیفیت تولید علم دینی	فرعی	ابتناء بر نگرش ارگانیک و وحدانی

از جهان‌بینی اسلامی تا تولید علم دینی، بررسی...



نمودار شماره ۱: مفصل بندی عناصر درون گفتمانی رویکرد اصلاحی (دیدگاه مهدی گلشنی)

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که در ابتدای مقاله طرح گردید هیچ تردیدی وجود ندارد که آینده جهان از آن افرادی است که با تمام وجود در راه تولید و بکارگیری علم و دانش تلاشی جهادگونه نمایند.^۱ از همین روست که باید این بیان دقیق حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که علم را وسیله قدرت و اقتدار معرفی می‌نمایند بیش از پیش مورد توجه قرار داد: «العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده صیل علیه؛ علم قدرت است، هر کس این قدرت را به چنگ آورد، می‌تواند غلبه پیدا کند؛ و هر کسی که این قدرت را به دست نیاورد، بر او غلبه پیدا خواهد شد» (ابن ابی الحدید، ۳۱۹/۲۰؛ به نقل از امام خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۰۷/۲۶).

از سوی دیگر جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست که تولید علم، مبتنی بر جهان بینی‌های مختلف است که پیوند بسیار تنگاتنگ و دقیقی با مناسبات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دارند و در واقع در نظر گرفتن این موضوع که علم پدیده‌ای مبرا از ملاحظات فوق بوده و در خلاء تولید می‌شود امری ساده اندیشانه است از این رو لازم است با نگاهی دقیق و عالمانه بحث تولید علم مبتنی بر ارزش‌ها و اقتضانات دینی و بومی مورد توجه قرار گیرد (بالاخص در حوزه مباحث علوم انسانی و اجتماعی که می‌توان آن را روح و مغز متفکر پیکره تمدن‌های جوامع بشری دانست^۲) تا زمینه‌سازی مهمی جهت بازتولید و استمرار ارزش‌های انقلاب اسلامی، تولید الگوها و مدلی‌های بومی و در نتیجه نیل به تمدن نوین اسلامی صورت پذیرد.

با توجه به مسئله‌ای که اشاره شد برخی صاحب نظران و اندیشمندان حوزوی و

۱. «ما تأکید می‌کنیم روی علم. این تأکید، جدی است؛ تعارف نیست؛ از روی یک احساس کاذب تشریفاتی موسمی نیست؛ بلکه از یک تشخیص عمیق و محاسبه‌شده برمی‌خیزد. زورگوئی در دنیا زیاد است. زورگویان متکی به قدرتشان هستند. آن قدرت و آن ثروت و آن امکانات، برخاسته از دانش آنهاست. بدون دانش نمی‌شود مقابله کرد، نمی‌شود مواجهه کرد» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان جوان ۱۳۸۹/۰۷/۱۴؛ به نقل از KHAMENEI.IR).

۲. علوم انسانی به معنای مجموعه‌ای از دانش‌هاست که با شیوه‌ای مبتنی بر عقل، نقل و نگرش متن محورانه، به دنبال شناخت نوع انسان (انسان به معنای عام آن) می‌باشد. با این نگاه می‌توان گفت علوم انسانی با پرداختن به موضوعات مهمی مانند آگاهی و اراده انسان سر و کار دارد (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۱۳۱)، و نقش بی‌بدیلی در فهم، توصیف و تبیین رفتارهای فردی، جمعی، تاریخی، تمدنی و موابی انسان‌ها ایفا می‌نماید (واسطی، ۱۳۹۲: ۱۳۹).

دانشگاهی تأملات و دیدگاه‌های خاصی در این زمینه ارائه نموده‌اند که به دور از هرگونه بازی سیاسی و در نظر گرفتن سلیقه‌های شخصی، باید به دقت مورد توجه و بررسی عالمانه قرار گیرند. یکی از دیدگاه‌های مزبور که با توجه به ماهیت آن اصطلاحاً از آن به عنوان رویکرد اصلاحی نام برده می‌شود دیدگاه مهدی گلشنی است، به طور کلی در این رویکرد ابتدای تولید علم دینی بر جهان بینی اسلامی، دال برتر دیدگاه آقای گلشنی بوده و در مرکز مفصل بندی این خرده گفتمان قرار گرفته است. جهت گیری و کاربرد الهی داشتن، مطلوبیت تولید علم دینی، حضور و تأثیر جهان بینی دینی در حوزه داوری، در برگرفتن گستره تمامی علوم بشری، بهره‌گیری از روش‌های مختلف در کنار روش تجربه، قرار گرفتن علم در طول دین (وحدت علم و دین) و اتکای بر نگرش کُل نگرانه (ارگانیک) و وحدانی به علم و دین نیز، دال‌های فرعی این رویکرد را تشکیل می‌دهند.

این دیدگاه دارای نقاط ایجادیه^۱ و متکامل تری نسبت به رویکرد تهذیبی و حداقلی برخی از صاحب نظران می‌باشد و در واقع، آقای گلشنی نظریه علم دینی خود را در سیستمی نظام مندتر و ایجادیه تر مورد بحث و ارائه قرار داده‌اند، اما با وجود این مسائل ایجادیه، باز می‌توان موضع این رویکرد نسبت به علوم موجود را موضعی اصلاحی (فراتر از تهذیبی) دانست، موضعی که با بررسی دقیق تر و تأمل بیشتر دیدگاه‌های وی قابل مشاهده است و حتی این ادعا در بخش‌هایی از مباحث ایشان، به صراحت مورد توجه و اذعان وی قرار گرفته است (گلشنی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۳).

امید است با انجام یک برنامه ریزی دقیق و عالمانه، بستر مناسبی جهت طرح و بررسی دیدگاه‌های مختلف در باب نظریه پردازی و تولید علم با (رویکرد دینی - بومی) در مجامع حوزوی و دانشگاهی فراهم شود تا زمینه پیشرفت و اعتلای این سرزمین اسلامی بیش از پیش مهیا گردد.

۱. در این دیدگاه بر خلاف نظرات دیگری که دینی کردن علم را صرفاً در بحث اضافه نمودن پاره‌ای از آیات و روایات می‌دانند و یا احیاناً در پی استفاده از آموزه‌های دینی در تولید فرضیه‌های علمی بوده و علم دینی را به بخش خاصی از علوم محدود می‌کنند (نگاه تهذیبی و حداقلی) این دیدگاه با اتخاذ رویکردی تکاملی تر در پی استفاده از دین در مبانی و جهت گیری علوم بوده و علم دینی را در مورد انواع علوم ممکن می‌داند و در روش شناسی هم بر خلاف برخی نگاه‌های حداقلی صرفاً به تجربه و مشاهده تکیه ندارد.

کتاب‌نامه

۱. افروغ، عماد، انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۶.
۲. پارسانیا، حمید، «پرداختن به فلسفه علوم اجتماعی؛ راهبردی برای تحول»، ماهنامه سوره اندیشه (ضمیمه تحول در علوم انسانی)، ۱۳۹۲.
۳. پایگاه اینترنتی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران irandoc.ac.ir.
۴. پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) khamenei.ir.
۵. چالمرز، آرن اف، چستی علم، ترجمه، سعید زیباکلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۶. حسنی، سیدحمیدرضا و همکاران، علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۷. سریع القلم، محمود، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۶.
۸. سوزنچی، حسین، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۴.
۹. قجری، حسینعلی و جواد نظری، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران، انتشارات جامعه شناسان، ۱۳۹۲.
۱۰. گلشنی، مهدی، «الگوی اسلامی- ایرانی توسعه علم»، تأملی بر الگوی اسلامی- ایرانی توسعه علم و فناوری از دیدگاه صاحب نظران (تهیه و تنظیم: مصطفی تقوی و یاسر خوشنویس)، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، ۱۳۸۸.
۱۱. —، «علم دینی»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۷.
۱۲. —، «علم دینی»، کتاب علم دینی: دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، تهران، مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۳. —، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ الف.
۱۴. —، آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟، ترجمه بتول نجفی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۱۵. —، علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ ب.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، انقلاب اسلامی؛ جهشی در تحولات سیاسی تاریخ، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
۱۷. مولکی، مایکل، علم و جامعه شناسی معرفت، ترجمه حسین کچویان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
۱۸. میلز، سارا، گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، تهران، نشر هزاره سوم، ۱۳۸۸.
۱۹. واسطی، عبدالحمید، «پیشنهاد تدوین نقشه نوین از مسائل و موضوعات»، ماهنامه سوره اندیشه (ضمیمه تحول در علوم انسانی)، ۱۳۹۲.
۲۰. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.